



## ایدئولوژی میرزای نائینی بر ضرورت قاعده حفظ نظام با تأثر از کتاب تنبیه الامه و تنزیه المله

سید محمدرضا معتمدی<sup>۱</sup>، مولود گرمودی ثابت<sup>۲</sup>، حسین احمدی<sup>۳</sup>

۱- دانشجوی دکتری فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشکده الهیات دانشگاه آزاد مشهد. ایران

۲- استادیار گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشگاه الهیات دانشگاه آزاد مشهد- ایران (نویسنده مسئول) دکتری فقه و مبانی حقوق.

۳- استادیار دانشکده الهیات، واحد مشهد، دانشگاه آزاد اسلامی، مشهد. ایران

### چکیده

قاعده حفظ نظام یا حفظ وجوب بیضه اسلام، یکی از قواعد مهم فقهی جهت اثبات ضرورت تشکیل حکومت اسلامی است. یکی از ثمرات مهم این قاعده، ممانعت از اختلال در نظام و حکومت اسلامی است. در فقه و اصول فقه، تشکیل حکومت اسلامی از باب مقدمه واجب، واجب است، پس حفظ اساس اسلام (بیضه اسلام) هم امری ضروری است. میرزای نائینی در کتاب «تنبیه الامه و تنزیه المله» بر اساس قاعده منع اختلال نظام، واجب را یا نظامی یعنی در تقابل هجوم دشمنان بر حفظ نظام سیاسی و اجتماعی دخیل می‌داند و یا غیر نظامی، که امر شخصی است؛ و هر عملی که باعث تضعیف و تحلیل پایه های دین اسلام گردد به سبب تشتت و تفرقه بین مسلمانان حرام می‌باشد. یکی از مؤلفه های مهم در این پژوهش، ایدئولوژی میرزای نائینی که همان بایدها و نبایدهایی جهت تشکیل حکومت اسلامی در سایه سار تأثیر پذیری از قاعده فقهی حفظ نظام بوده است؛ که در نهایت منجر به موفقیت در این امر گشته، می‌باشد. از جمله نتایج این پژوهش که به روش تحلیلی و توصیفی از طریق کتابخانه ای و اسنادی بوده است؛ می‌توان به کاربرد قاعده حفظ نظام در حوزه های مختلف از جمله اقتصادی جهت رفع مشکلات معیشتی مردم، سیاسی در مبارزه با تسلط بیگانگان و اجتماعی، جهت حفظ کیان اسلام و استقلال در ابعاد مختلف دست یافت.

**کلید واژه ها:** قاعده حفظ نظام، میرزای نائینی، حکومت اسلامی، ایدئولوژی، تنبیه الامه و تنزیه المله



## ۱- بیان مسأله

قاعده «وجوب حفظ نظام»، یکی از قواعد مهم فقه سیاسی است که در فقه حکومتی کاربرد بسیاری دارد؛ اما این قاعده توسط فقها با عنوان یک قاعده فقهی و به صورت مستقل مورد بحث و بررسی واقع نشده است. اگرچه عبارت حفظ نظام در کلمات فقها در موارد مختلفی به کار رفته است، اما ذکر آن به عنوان یک قاعده فقهی عموماً بین معاصران متداول بوده است؛ به همین دلیل لازم است به صورت مجزا بحث شود.

در تعریف قواعد فقهی میان فقیهان اتفاق نظری وجود ندارد، برخی در تعریف قاعده فقهی گفته‌اند:

قواعد فقهی قواعدی است که در راه به دست آوردن احکام شرعی الهی واقع می‌شوند، ولی این استفاده از باب استنباط و توسط نبوده بلکه از باب تطبیق است (فیاض، ۱۴۱۳ق: ۸/۱).<sup>۱</sup> بعضی دیگر آن را چنین تعریف می‌کنند: قواعد فقهی، اصول فقهی کلی است با عبارت‌های کوتاه و اساسی که شامل می‌شود احکام تشریحی عام را در حوادثی که در موضوعات آن‌ها داخل است (احمدالزرقا، ۱۴۲۵ق: ۲/۹۴۱).<sup>۲</sup>

آیة الله میرزا محمد حسین غروی نائینی از علمای به نام شیعه در ربیع الاول ۱۳۲۷ق با نوشتن رساله سیاسی با عنوان «تنبیه الامه و تنزیه المله» در دفاع از حکومت انتخابی و مخالفت با سلطه مطلقه و حکومت استبدادی سعی در اثبات قاعده حفظ بیضه یا نظام اسلام را نموده است. و به بیان ایدئولوژی خود پرداخته است.

شهید مطهری (ره) در تعریف ایدئولوژی می‌گوید: ایدئولوژی یک تئوری کلی، طرح جامع و هماهنگ و منسجم است که هدف اصلی آن کمال انسان و تأمین سعادت همگانی است و در آن خطوط اصلی و روش‌ها، بایدها و نبایدها، خوبها و بدها، هدف‌ها و وسیله‌ها، نیازها و دردها و درمان‌ها، مسئولیت‌ها و تکلیف‌ها مشخص باشد و منبع الهام تکالیف و مسئولیت‌ها برای تمام افراد باشد. از نظر ایشان ایدئولوژی با مفهوم قرآنی شریعت یکی است (مطهری، ۱۳۷۸: ج ۲/۵۷-۵۸).

## ۲- تبیین و تشریح استدلالی و تحلیلی موضوع

### ۲-۱ مفهوم حفظ نظام

برای بررسی این قاعده ابتدا لازم است دریابیم مقصود از نظام در این قاعده چیست؟. کلمه نظام یک عنوان عام است که بر امور مختلفی اطلاق می‌گردد. در ادامه ابتدا این قاعده، تحلیل و سپس برخی ادله دال بر آن ذکر می‌شود.

۱ - انها قواعد تقع فی طریق استفادة الاحکام الشرعية الالهية و لا يكون ذلك من باب الاستنباط و التوسيط بل من باب التطبيق .  
۲ - اصول فقهية كلية في نصوص موجزة دستورية تتضمن احكاما تشريعية عامة في الحوادث التي تدخل تحت موضوعها



## ۲-۲ تحلیل قاعده

این قاعده به صورت مستقل بین فقها مطرح نبوده است. اگرچه خود حرمت اختلال نظام یا وجوب حفظ کیان دین در عبارات فقها وجود داشته، اما به عنوان یک قاعده فقهی خاص با عنوان وجوب حفظ نظام، در طول تاریخ فقه مطرح نبوده تا ما بتوانیم مقصود آن‌ها را از نظام کشف کنیم. قاعده فقهی حفظ نظام به صورت مستقل در این اواخر، خصوصاً بعد از انقلاب اسلامی مطرح شده است. فقها عموماً در دوره‌هایی مثل مشروطه یا بعد از انقلاب اسلامی که شرایط برای طرح مباحث مربوط به فقه حکومتی، مناسب بوده به این مسأله پرداخته‌اند؛ بنابراین با توجه به متأخر بودن این قاعده فقهی، این بحث - که مراد از نظام در عنوان قاعده چیست و شامل چه نظامی (نظام معیشتی، اساس دین یا خصوص حکومت معتبر) است - بحث صحیحی نیست.

جهت تحلیل قاعده، ابتدا باید مفاد آن تبیین شود؛ بنابراین باید دید مراد از «وجوب حفظ نظام»، که فقها در موارد مختلف به آن استناد نموده‌اند، چیست؟.

حفظ بیضه اسلام، یعنی حفظ مجتمع اسلام و حکومت اسلام و سیاست اسلام و اسلامی که اسلام بر او قائم است از گزند دشمنان؛ که از همه چیز واجب‌تر و لازم‌تر و مهم‌تر است؛ و در سائر جوامع هم، از آن تعبیر به وطن شناسی می‌کنند (تهرانی، ۱۴۲۱ ق: ۲۶/۲).

## ۲-۲-۱ تبیین مفهومی واژه نظام

نسبت به این قاعده، سه احتمال وجود دارد. این احتمالات را می‌توان از مواردی که فقها به این قاعده استناد نموده‌اند، به دست آورد:

### ۲-۲-۱-۱ احتمال اول:

مراد از نظام، نظام اجتماعی است؛ یعنی اموری که بدون آن زندگی عمومی مردم مختل می‌گردد؛ در واقع حقیقت این معنا، حرمت اختلال زندگی بشری است. طبق این احتمال، فارغ از شریعت افراد اجتماع - که اسلام است - و فارغ از نوع حکومت - که معتبر باشد یا غاصب و فاجر - نباید زندگی عمومی مردم مختل شود. این معنا در موارد متعددی در عبارات‌های فقها به کار رفته است. برخی از این موارد عبارت‌اند از:

۱- وجوب کفائی مشاغلی که نبود آن‌ها موجب اختلال نظام می‌گردد. محقق نائینی براساس همین قاعده واجبات را به نظامی و غیر نظامی (واجبات تعبدی)، تقسیم نموده‌اند. در تعریف واجب نظامی معتقد است: واجبی که به خاطر حفظ نظام بندگان در اسلام واجب شده است. مانند تمام اقسام حرفه‌ها و صناعاتی که نظام امور مردم بر آن‌ها متوقف است. واجبات غیر نظامی، به واجباتی گفته می‌شود که وجوبش بر می‌گردد به اشخاص بدون در نظر گرفتن حفظ نظام (غروی نائینی، ۱۴۱۳ هـ ق: ۴۲/۱).



۲- یکی دیگر از موارد استفاده از این قاعده، نفی احتیاط تام در دلیل انسداد است. شیخ انصاری و آخوند خراسانی در این مورد فرموده‌اند:

مرحوم آخوند خراسانی: در فرضی که باب علم منسد باشد و روش خاصی هم نصب نشده باشد، می‌فرماید: در چنین شرایطی قطعاً حکم خداوند احتیاط نیست؛ زیرا احتیاط موجب حرج است، به حدی که نظام مختل می‌شود ( آخوند خراسانی، ۱/۴۰۹:۳۱۲).

شیخ انصاری «ره»،: قطعاً در موردی که عسر منجر به اختلال نظام شود، احتیاط تام واجب نیست ( انصاری، ۱۴۱۹ق: ۱۳۷/۲).

### ۲-۲-۱-۲-۲ احتمال دوم:

مراد از نظام، کیان اسلام است؛ یعنی فارغ از معاش مردم، خود نظام شریعت و اساس دین، مطلوب شارع است. در کلام فقها این معنا با عنوان «حفظ بیضه الاسلام» بیان شده است. البته طبق این معنا، قاعده تنها به مواردی که اساس دین در خطر نابودی است، مربوط نمی‌شود، بلکه شامل حفظ احکام اسلام و حتی حفظ اتحاد مسلمانان یا در مواردی شامل حفظ مرزهای اسلام در مقابل کفار نیز می‌شود.

بعضی از مواردی که فقها به آن اشاره کرده‌اند عبارت‌اند از:

۱- جهاد در برابر حاکمان جور: حال در صورتی که نابودی مسلمانان و دفاع از بیضه الاسلام، متوقف بر جهاد باشد، جهاد واجب می‌شود ( ادریس حلی، ۱۴۱۰: ۴/۲).

۲- تقسیم غنائم: حفظ اساس اسلام، دین و حتی آبروی مسلمانان را دلیل بر جواز تصرف و تقسیم انفال و غنائم در زمان غیبت دانسته است (کاشف الغطاء، ۱۴۲۲ه ق: ۴/۴۱۲).

۳- اقامه حدود: حفظ اساس و بیضه اسلام، یکی از اهداف و علت‌های وجوب اقامه حدود بر طبق موازین شرعی است ( شفتی گیلانی، ۱۴۲۷ه ق: ۱/۱۰).

### ۲-۲-۱-۳ احتمال سوم:

مراد از نظام، حکومت سیاسی است. البته واضح است که طبق این معنا تنها حکومتی حفظش واجب است که مورد تأیید شارع باشد؛ همانند حکومت ائمه معصومین علیهم السلام یا حکومت فقهای جامع شرایط در صورت نیابت از سوی ائمه معصومین علیهم السلام.

### ۲-۲-۱-۱-۲-۲ نسبت بین احتمالات سه گانه

به نظر می‌رسد ابتدا باید، نسبت بین این سه احتمال بررسی گردد تا مشخص شود آیا می‌توان یک قاعده عام شامل همه این معانی گردد یا هر یک از این احتمالات خود به تنهایی یک قاعده فقهی می‌باشند؟.

عنوان نظام، یک عنوان عام است که شامل هر یک از این سه احتمال می‌گردد؛ اما از آنجا که نسبت این سه احتمال تساوی یا عام و خاص نیست، نمی‌توان این قاعده را شامل هر سه معنا دانست؛ زیرا نسبت بین این سه احتمال، عموم و خصوص



من وجه است. ملاک در احتمال اول مختل نشدن زندگی عمومی مردم است ولو همه مردم مسلمان نباشند یا حکومت، حکومتی غیر مشروع و ظالم باشد. در مقابل ملاک در احتمال دوم حفظ اسلام و مسلمین است؛ خواه زندگی عمومی مردم در معاملات و سایر امور در حد مطلوب باشد و خواه حکومت، حکومتی غیر مشروع باشد و ملاک در احتمال سوم، حفظ خصوص حکومت اسلامی است. برخی امور از مصادیق هر سه احتمال شمرده می‌شوند؛ از جمله اختلال در امنیت که هم موجب اختلال نظام معیشتی می‌شود و هم در مواردی با به خطر افتادن جان مسلمانان، اساس شریعت در خطر می‌افتد و هم موجب از بین رفتن حکومت مشروع اسلامی می‌گردد؛ اما برخی مصادیق تنها مختص یکی از این موارد می‌شود؛ از جمله عدم اشتغال افراد به مشاغلی که جامعه به آن نیازمند است یا احتکار برخی کالاهای اساسی که نبود آن‌ها اغلب موجب به خطر افتادن دین یا حکومت نمی‌شود.

### ۲-۳-۱- قاعده حفظ نظام، قاعده واحد یا کثیر؟

باتوجه به عدم تساوی سه احتمال، نمی‌توان این قاعده را یک قاعده عام شامل هر سه معنا دانست. معنای سوم نیز هر چند تابعی از معنای اول و دوم است، اما از حیث مصداق گاهی شامل مواردی می‌شود که از دو احتمال اول خارج است؛ از این نظر که ممکن است خصوص حکومت ولو حفظ اساس دین، متوقف بر آن نباشد؛ برای مثال احقاق حقوق مستضعفان، برای شارع موضوعیت داشته باشد. به هر ترتیب، این سه معنا احتمال‌اند که تماماً قابل برگشت به یک معنا نیست. اگرچه تعبیر حفظ نظام بیشتر در معنای اول به کار رفته است، اما استعمال آن به معنای حفظ نظام اسلام و مسلمین و همچنین به معنای حفظ حکومت اسلامی، قابل انکار نیست. به هر ترتیب، بحث ما مناقشه در اسم نیست. مسأله این است که در این مقام سه قاعده فقهی وجود دارد که هر یک دارای ثمرات فقهی متفاوتی هستند. قاعده اول با عنوان حرمت اختلال نظام، قاعده دوم وجوب حفظ نظام و ساختار حاکم بر اسلام و مسلمین و قاعده سوم حفظ حکومت اسلامی است.

البته در محل بحث، تنها به اولین قاعده یعنی حرمت اختلال نظام معیشتی می‌پردازیم:

### ۲-۳-۱-۱- حرمت اختلال نظام معیشتی

همان‌طور که اشاره شد، مراد از نظام در این قاعده، اموری است که قوام زندگی عمومی مردم متوقف بر آن است؛ به طوری که اختلال در آن‌ها موجب هرج و مرج و از بین رفتن زندگی اجتماعی و نظم عمومی می‌شود. طبق این قاعده، این امور شرعاً واجب هستند.

### ۲-۳-۱-۱- نحوه استدلال

این قاعده از مسلمات فقه است و شاید بتوان بر آن ادعای اجماع نمود. اصلی‌ترین دلیلی که می‌توان بر آن اقامه کرد، دلیل عقلی است؛ زیرا عقل عملی انسان مستقلاً می‌فهمد که اختلال نظام و قوام زندگی عمومی، امر قبیحی است. با ضمیمه قانون ملازمه بین حکم عقل و شرع، می‌توان حرمت شرعی آن را نیز ثابت کرد. مقصود از حفظ نظام زندگی، رعایت اموری است که اخلال به آنها، امنیت جامعه یا زندگی مردم را دچار اختلال و مشکل می‌کند؛ مانند تعطیلی مدارس، دانشگاه‌ها، بازارها و یا مراکز خدماتی و درمانی، که موجب اختلال در نظام معیشتی جامعه و حکومت می‌گردد.





اگر کسی قانون ملازمه در دلیل اول را نپذیرد، در این صورت می‌توان دلیل دومی را اقامه نمود که همان بنای عقلا است؛ با این بیان که عقلا، اموری را که موجب اختلال معاش و قوام زندگی می‌شود، جایز نمی‌دانند. این بنا هم از بناهای شائع عقلا است؛ بنابراین سکوت شارع خود بر امضای آن دلالت دارد. هر چند در مواردی می‌توان از روایات مختلف، امضای صریح شارع را کشف کرد (مثل روایت دال بر قاعده ید که در آن امام علیه‌السلام در بیان وجه دلالت ید بر ملکیت چنین می‌فرماید: «لو لم یجز هذا - کم یقُم للمُسلِمین سُوْقٌ»، یعنی اگر چه انسان یقیناً نمی‌داند که صاحب ید مالک است، اما اگر این قاعده نباشد قوام بازار از بین می‌رود و اساساً معامله با کسی ممکن نخواهد بود. این تعلیل نشان می‌دهد شارع مقدس بنای عقلا را تأیید می‌کند؛ زیرا بازار خصوصیت خاصی ندارد، تنها از باب مثال ذکر شده، از این نظر که اختلال در آن موجب مختل شدن زندگی عمومی است. احتمال فرق بین بازار و سایر اموری که در آن‌ها نیز زندگی عمومی مختل می‌شود (مثل ترافیک یا نظم شهری)، عرفی نیست (حر عاملی، ۱۴۰۹: ۲۷/۲۹۳).

## ۲-۱-۱-۱-۱-۱ ثمرات و نتایج:

برخی از ثمرات مترتب بر این قاعده (حرمت اختلال نظام معیشتی) عبارت‌اند از:

- ۱- عدم وجوب احتیاط در شبهه موضوعیه غیرمحصوره به دلیل نفی عسر و حرجی که منتفی است زیرا موجب اختلال در نظم عالم می‌شود (موسوی قزوینی، ۱۴۲۴: ۸۱۷/۱).
- ۲- نفی احتیاط تام در صورت انسداد باب علم، زیرا یا باعث عسر و حرج می‌شود، یا اختلال نظام و یا اهمال در تکالیف، که هر سه باطل است (نجفی، کاشف‌الغطاء، ۱۳۸۱: ۱۵۵/۱).
- ۳- جواز تقلید از مجتهد و عدم وجوب اجتهاد بر همه مکلفین تا در نظم عالم خللی ایجاد نگردد (حلی، ۱۴۰۴: ۲۵۴/۱).

## ۲-۴ نائینی و نحوه ورود آن به فقه حکومتی

آیه الله میرزا محمد حسین غروی نائینی از علمای به نام شیعه در سال ۱۲۷۶ هـ ق در خانواده‌ای روحانی در شهر نائین، از توابع اصفهان دیده به جهان گشود. پدرش شیخ عبد الرحیم و قبل از وی جدش شیخ محمد سعید، هر دو شیخ الاسلام اصفهان بودند که از سوی سلطان وقت به این منصب نائل شدند (غروی نائینی، ۱۴۲۴: ۱۱).

نائینی در سال ۱۳۱۴ به نجف اشرف مهاجرت نمود و در درس آخوند ملا محمد کاظم خراسانی حاضر و از خواص آن بزرگوار و اصحاب مجلس استفتای او شد. سالها در کنار ایشان به فعالیت‌های سیاسی و علمی مشغول بود (غروی نائینی، ۱۴۲۴: ۱۲).

در نهضت تنباکو در کنار میرزای شیرازی، در نهضت مشروطه، در کنار آخوند خراسانی، در جهاد بر علیه بیگانگان، در کنار عبد الله مازندرانی و در نهضت اسلامی ملت عراق، همگام با سید ابو الحسن اصفهانی بود. پس از اعلان مشروطیت در ایران، او را بزرگترین حامیان مشروطه شمرده‌اند که با تألیف کتاب مشهور و ارزنده «تنبیه الأُمَّة و تنزیه المَلَّة»، که مورد تأیید رهبران مشروطه آخوند ملا محمد کاظم خراسانی و ملا عبد الله مازندرانی قرار گرفت، سهم فراوانی در این نهضت



ایفا کرد. تألیف این اثر در شرائط دشوار آن روز از یک سو در میان مسلمانان پشتوانه‌ای نظری برای مشروطه به شمار می‌آمد.

در ماجرای هجوم روسیه به شمال ایران در سال ۱۳۳۰ هـ ق، در کنار علمای نجف به رهبری مازندرانی برای حرکت به سمت ایران آماده شد؛ چه اینکه در ماجرای جنگ جهانی اول و اعلان جهاد بر ضد انگلیس در عراق در سال ۱۳۳۳ هـ ق نیز در شمار علمایی قرار گرفت که در جبهه و جهاد حضور جدی داشتند (( غروی نائینی، ۱۴۲۴ ق: ۱۷).

زندگی اجتماعی - سیاسی او مرهون «رساله تنبیه الأمة و تنزیه الملة» است که برخی نام آن را «تنبیه الأمة و تنزیه الملة فی لزوم مشروطیة الدولة المنتخبة لتقلیل الظلم علی أفراد الأمة و ترقیة المجتمع» ثبت کرده‌اند (( غروی نائینی، ۱۴۲۴ ق: ۲۰). یکی از نکات قابل توجه درباره این کتاب، نظر مؤلف آن بر جمع‌آوری نسخ آن در بازار است. اینکه بعضی از مستشرقین «نفی نگارش تنبیه الامه و طرد آن» را به عنوان یکی از عوارض شهادت شیخ فضل الله نوری به مؤلف نسبت داده‌اند، و اینکه «نائینی تحت شرائط و عوارض بعدی مسوده‌های تنبیه الامه را در رود فرات ریخت یا در آتش سوزاند» (۱) و یا اینکه «چون مؤلف این کتاب را با مقام و موقعیت خود در عرصه مرجعیت منافی دید، اقدام به جمع‌آوری آن نمود» و یا اینکه «چون نائینی احساس کرد با وجود این کتاب دشمنان او که مخالفان مشروطه بودند، او را زعیم سیاسی می‌شمارند نه زعیم دینی» همگی یا اخباری بدون شاهد و مدرک‌اند و یا صرفاً تحلیل‌هایی غیر واقعی به نظر می‌رسند. چنانکه اتهام بر گردآوری این کتاب به دشمنان مشروطه نیز گمانی بیش نبوده و چندان بر واقعیات منطبق نیست (غروی نائینی، ۱۴۲۴ ق: ۲۱).

نائینی در انگیزه تألیف کتاب چنین می‌گوید:

«و چون به مقتضای حدیث: «إذا ظهرت البدع فعلى العالم أن يظهر علمه و إلا فعليه لعنة الله، سکوت بر چنین بی‌قیدی و بی‌دینی و عدم یاری رساندن شریعت اسلامی در از بین بردن ظلم، مساعدت و اعانتی در این ظلم است، به این جهت حقیر در مقام ادای این تکلیف و قیام به این خدمت بر آمده، و بر خود واجب دانستم به جهت حفظ دین اسلام و برقراری حکومت اسلامی، با زنادقه و ملحدین مخالفت ورزم.» (غروی نائینی، ۱۴۲۴ ق، ۳۸).

نائینی در فقه حکومتی خود، نحوه غلبه و تسلط بر سلطان و حاکم در مملکتی را تنها به دو بخش تملیکیه یا ولایتیه بودن دانسته و شق ثالثی را در نظر ندارد و بر همان دو بخش تأکید می‌ورزد. (غروی نائینی، ۱۴۲۴ ق، ۴۰).

همچنین وی بر ضرورت قیام حکومت به نوع و حضور شخیص مردم دانسته و چنین می‌گوید: «بدان که این معنا، نزد جمیع ملت‌ها امری قطعی است و تمام عقلای عالم بر آن هم عقیده‌اند که چنانچه اقوام و پایداری نظام عالم و زندگی نوع بشر، به سلطنت و سیاستی متوقف است، خواه قائم به شخص واحد باشد یا به هیئت جمعیه، و چه آنکه تصدی آن به حق باشد یا از راه ناحق و غصب، به ظلم و قهری باشد یا به وراثت یا به انتخاب، در هر صورت مردم نقش آفرین هستند» (غروی نائینی، ۱۴۲۴ ق: ۳۹).



### ۳- هم پوشانی ولایت فقیه با قاعده حفظ نظام در ضمن مقدمه واجب

مسأله ولایت فقیه و اقامه دولت حق، مطابق با موازین اسلام از بزرگترین مسائل اساسی در اسلام است، چرا که تحقق چنین حکومتی تنها وسیله حفظ بیضه اسلام و نظام و کیان مسلمانان و اجرای قوانین و احکام اسلام و وسیله اجرای امر به معروف و نهی از منکر به مفهوم وسیع آن است و واضح است که وجوب مقدمه (تشکیل حکومت) متناسب با اهمیت ذی المقدمه آن [اجرای قوانین و حفظ کیان اسلام] است (منتظری نجف آبادی، ۱۴۰۹ق: ۲۰۸/۲).

در قواعد اصولی عمده کلام مرحوم نائینی این است که بنا بر وجوب مقدمه موصله (مقدمه موصله، مقدمه ای است که پس از تحقق آن در خارج، ذی المقدمه (واجب) نیز محقق می گردد، خواه قصد انجام ذی المقدمه و وصول به آن شده باشد یا نه)، اگر ما فعل اهمی داشتیم و آن اهم ترک شد، مقدمه حکم اولی خودش را پیدا می کند. مثلاً ترک صلوات مقدمه ازاله است بنا بر مقدمه موصله، اگر مکلف ترک صلوات نکرد و صلوات را اتیان کرد، فعل صلوات همان حکم اولیه را دارد. در محل کلام نیز گفته می شود: بنا بر وجوب مقدمه موصله اگر مکلف وارد ملک غیر شد و انقاذ غریق نکرد، طبق حکم اولیه، ورود مکلف در ملک غیر، حرام است. اما اگر انقاذ کرد، مصداق واجب را جامه عمل پوشیده است. اما بنا بر اهمال ما نمی توانیم بگوییم این تصرف در ملک غیر حرمت دارد؛ چون مقدمه مهممل است. حرمت مقدمه مترتب بر عصیان ذی المقدمه است. (الخوئی الغروی، ۱۳۶۸ش: ۲۴۲/۱).

حفظ بیضه اسلام از اهم واجبات الهی و در مقام تراحم با دیگر احکام شرعی بر همه آنها مقدم است، مانند موردی که موجودیت اسلام مورد یورش دشمنان قرار گیرد (هاشمی شاهرودی، ۱۴۲۶ق: ۱۶۲/۲).

بالاخره حفظ بیضه اسلام و حفظ کیان مسلمین وقتی ضرورت پیدا کرد، به هرچه توقف پیدا کرد در حد ضرورت می توان آن را تجویز کرد، اکنون که حکومت اسلامی شده اگر ما مجتهد جامع الشرائط باندازه کافی نداریم نمی شود گفت که ریگان [رئیس جمهور وقت آمریکا] بیاید قضاوت ما را به عهده بگیرد، افرادی که از صلاحیت بیشتری برخوردار هستند، زیر نظر فقیه واجد شرایط انجام این مسئولیت را به عهده می گیرند تا افراد با صلاحیت تربیت شوند (منتظری نجف آبادی، ۱۴۰۹ق: ۲۷۸/۳).

و این افرادی که به آنها اذن داده شده که بروند و بر اساس حفظ بیضه اسلام و حکومتی که ولی فقیه آنها تشکیل داده است با ظالمین بجنگند، آن کسانی هستند که: **إِنْ مَكَانَهُمْ فِي الْأَرْضِ أَوْ أَمْوَالُهُمْ لِأُمَّةٍ**. این آیه بعنوان تفسیر و بیان آن افراد آمده است؛ و آنها را به این چهار صفت یاد می کند که: اگر ایشان در روی زمین متمکن شوند و حکومت را در دست بگیرند، فقط به سراغ آبادانی و عمران ظاهری که جهت مشترکه همه ملل کفر و شرک و اسلام است نمیروند؛ زیرا این جهت، جهت مشترکه بوده و موجب مزیت اسلام بر سائر ادیان نیست. بلکه آنان معتقدند آنچه موجب برتری حکومت اسلام بر سائر ادیان است، که اسلام را اسلام می کند، همین مسائل است که: باید ولی فقیه به اقامه صلوئه، ایتاء زکوة، امر بمعروف و نهی از منکر، در تمام مملکت اسلام با تمام گسترش و وسعتش اهتمام داشته باشد (تهرانی، ۱۴۲۱: ۲۳۵/۳).





پس اگر فرض شود که روزی حکومت اسلامی برقرار و دست ولایت فقیه گشاده و مردم هم کمال ایثار و فداکاری و تعهد و مسئولیت را نسبت به این حکومت ابراز داشتند- مثل امروز که جای عذری برای کسی باقی نمانده- آیا واقعاً می شود گفت که اکنون هم شرع به اهمال این حکومت و تعطیل احکام الهی راضی است یا آنکه بعد از این همه شهادت و ایثار، مصلحت بندگان را به حزب باد (مهیا الریاح) واگذارد. به این دلیل از مهم ترین وظائف ولی فقیه به هنگام قدرتش بر حفظ بیضه اسلام و نظام امر مسلمین، رسیدگی به حاجه البلاد و مصالح العباد است و به بیان دیگر ما وظائف ولی فقیه را یک کاسه به حاجه البلاد و مصالح العباد تعبیر می کنیم و اینجاست که برای تحقق این مقصود، عناوین ثانویه دیگری متوجه می شود- که مانند عناوین اولیه ثابت نیست- مثل وضع و تصویب و اخذ مالیات بر درآمد که به عنوان اولی مثل زکات و خراج الأراضی و جزیه، چنین خراجی در اسلام مطرح نیست ولی به عنوان ثانوی یعنی حاجه البلاد و مصالح العباد مقتضی گرفتن چنین مالیاتی می گردد (حسینی نجومی، ۱۴۲۲ق: ۱۰۵).

متأسفانه در سال های اخیر دشمنان دین در صدد تحریف اندیشه های فقهی سیاسی نائینی بر آمدند و عدم پذیرش ولایت فقیه را به او نسبت دادند که این خود نشانه بی اطلاعی از فقه و فقهات و مبانی فکری نائینی از سوی مخالفان دین است؛ زیرا هیچ فقهی منکر ولایت فقیه نیست و به قول فقیه نامدار شیعی، شیخ محمد حسن نجفی، صاحب دائرة المعارف بزرگ فقهی، جواهر الکلام، کسی که منکر ولایت فقیه شود، طعم فقه را نچشیده است. از همین قبیل اظهار نظرهایست که به وی نسبت داده اند که "حکومت مستقیم علما را مطلوب نمی داند".

در حالی که او حکومت فقها را مطلوب می دانست، اما مقدور نمی دانست. میان این دو فاصله زیادی است. گوینده این سخن به این دلیل که نائینی به ضرورت کنترل زمامدار معتقد است و نظارت بر ولی مجتهد هم دوری بی پایان است و هم توهین به علماست، چنین نسبتی به او می دهد، در حالی که علاوه بر این که این نسبت با صراحت کلمات او ناسازگار است، دلیل هم علیل و ناتوان است؛ زیرا نظارت بر ولی مجتهد مستلزم دور نیست؛ چرا که نظارت وظیفه همگانی است نه فقط وظیفه مجتهدان و بر فرض این که حق و وظیفه اختصاصی مجتهدان باشد، باز مستلزم دور نیست و نظارت گروهی از مجتهدان بر ولی مجتهد هیچ محذور عقلی ندارد، چه این که اعمال چنین نظارتی از سوی مجتهدان و حتی عموم مردم با انجام وظیفه امر به معروف و نهی از منکر و نصیحت حاکم و اعتراض و انتقاد و حتی شورش در صورت انحراف از انجام وظایف، لزوماً مستلزم توهین نیست (غروی نائینی، ۱۴۲۴ ق: ۱۵).

مرحوم میرزای نائینی در اثبات ولایت فقیه در عصر غیبت به جهت رفع اختلال نظام می فرماید:

« آنکه از جمله قطعیات مذهب ما- طایفه امامیه- این است که در این عصر غیبت- علی مغیبه السلام- آنچه از ولایات نوعیه را که عدم رضای شارع مقدس به اهمال آن، حتی در این زمینه هم معلوم باشد، «وظائف حسبیه» نامیده، نیابت فقهای عصر غیبت را در آن قدر متیقن و ثابت دانستیم، حتی با عدم ثبوت نیابت عامه در جمیع مناصب و چون عدم رضای شارع مقدس به اختلال نظام و ذهاب بیضه اسلام و بلکه اهمیت وظایف راجع به حفظ و نظم ممالک اسلامیّه از تمام امور حسبیه



از اوضح قطعیات است، از این روی ثبوت نیابت فقها و نوآب عام عصر غیبت در اقامه وظایف مذکوره از قطعیات مذهب خواهد بود.» (غروی نائینی، ۱۴۲۴ ق: ۷۶).

وقتی از حضرت آیت الله تبریزی «ره» سؤال می شود که آیا ولایتی که برای پیامبر و ائمه علیهم السلام است، بر فقیه جامع شرایط نیز ثابت است یا فقط محدود به تصرف در زکات و خراج است؟ ایشان در جواب فرموده اند که: همان ولایت از باب حسبه برای فقیه نیز ثابت است (موسوی خوئی، ۱۴۱۶ ق: ۴۶۲/۲).

#### ۴- ایدئولوژی نائینی در اثبات قاعده حفظ نظام اسلام

نائینی در برپایی حکومت اسلامی جهت حفظ بیضه اسلام قائل به بایدها و نبایدهایی (ایدئولوژی) بود. مضمون کلام وی در این زمینه چنین است:

شرافت و استقلال و قومیت در هر جامعه ای که به طور قطع حاصل می شود، مرهون وجود حاکم و رهبری از جنس خودشان (بیگانه ستیزی) است که منجر به امتیازاتی در حوزه دین و ساختار کشوری و لشکری می گردد؛ که اگر فاقد این شرایط باشند، ناموس اعظم دین و مذهب و شرف استقلال وطن و قومیتشان به کلی نیست و نابود خواهد بگردید، هر چند به اعلی مدارج ثروت و مکن و آبادانی و ترقی مملکت نائل شوند. از این جهت است که در شریعت مطهره، حفظ بیضه اسلام را از اهمّ جمیع تکالیف و سلطنت اسلامیّه را از وظائف و شئون امامت مقرر فرموده اند. واضح است که تمام جهات راجعه به توقّف نظام عالم به اصل سلطنت و توقّف حفظ شرف و قومیت هر قومی به امارت نوع خودشان، منتهی به دو اصل است (نائینی، ۱۴۲۴ ق: ۳۹) که مقصود نائینی به اختصار بیان می گردد:

اول: حفظ نظامات داخلیّه مملکت و تربیت نوع اهالی و رسانیدن هرذی حقی به حق خود و منع از تعدّتی و تجاوز آحاد ملت بریکدیگر که از وظایف نوعیه و مرتبط با مصالح داخلیّه مملکت و ملت است.

دوم: حفظ و نگهداری مملکت از دخالت بیگانگان و مکر و حيله هایی که دشمنان به طور معمول استفاده می کنند؛ و نیز ایجاد ساز و کاری در جهت تقویت نیروی دفاعی کشور که در اصطلاح و لسان متشرّعین، «حفظ بیضه اسلام» و سایر ملل «حفظ وطنش» خوانند. و احکامی که در شریعت مطهره برای اقامه این دو وظیفه مقرر است، «احکام سیاسیّه و تمدنیّه دانند (نائینی، ۱۴۲۴ ق: ۴۰)».

نگرش نائینی نسبت به میزان حاکمیت حاکم در حکومت اسلامی به اجمال اینچنین است: «هر نوع وظایفی که به نظم و حفظ مملکت بر می گردد، از باب ولایت است نه مالکیت، و امانتی است نوعیه (باید صرف امور مردم شود) در صرف قوای مملکت که قوای نوع است در این مصارف، نه در شهوات خود و از این جهت اندازه استیلائی سلطان، محدود است به مقدار ولایت بر امور مذکوره، و تصرفش، چه به حق باشد یا به اغتصاب و باطل، مشروط به عدم تجاوز از آن حد خواهد بود (نائینی، ۱۴۲۴ ق: ۴۴)».



حال که رهبری در حکومت اسلامی امانت است، عدم افراط و تفریط و داشتن عصمت (تحفظ از گناه) را حافظ اینچنین حکومتی می داند؛ که شخص والی باید در مقام مراقبه و محاسبه نفس خود در آید و از ارتکاب اندک امور شهوانی، خیانت در امانت و اعمال شائبه استبداد امتناع ورزد (نائینی، ۱۴۲۴ق: ۴۵).

نائینی، نه تنها یکی از شرایط حاکم را امانتداری می داند بلکه حقیقت سلطنت را هم مبتنی بر امانتداری می داند؛ و چنین می گوید: «اصل تأسیس سلطنت و ترتیب قوی و وضع خراج و غیر ذلک، همه برای حفظ و نظم مملکت و شبانی گله و ترتیب نوع و رعایت رعیت است، نه از برای قضای شهوات و درک مرادات گرگان آدمی خوار و تسخیر و استبعاد رقاب ملت در تحت ارادات خود سرانه؛ پس لا محاله سلطنت مجعوله در هر شریعت و بلکه نزد هر عاقل، چه به حق تصدی شود یا به اغتصاب، عبارت از «امانتداری نوع و ولایت بر نظم و حفظ و اقامه سایر وظائف راجعه به نگرهبانی» خواهد بود، نه از باب قاهریت و مالکیت و دل‌بخوانانه حکمرانی در بلاد و فیما بین عباد؛ و فی الحقیقه از قبیل تولیت بعض موقوف علیهم در نظم و حفظ موقوفه مشترکه و تسویه فیما بین ارباب حقوق و ایصال هر ذی حقی به حق خود است، نه از باب تملک دل‌بخوانانه و تصرف شخص متصدی؛ و از این جهت است که در لسان ائمه و علمای اسلام سلطان را به ولی و والی و راعی، و ملت را به رعیت تعبیر فرموده‌اند؛ و هم از روی همین مبنا و اساس آنکه حقیقت سلطنت عبارت از «ولایت بر حفظ و نظم و به منزله شبانی گله است» لهذا به نصب الهی - عز اسمہ - که مالک حقیقی و ولی بالذات و معطی ولایات است موقوف (نائینی، ۱۴۲۴: ۷۰)».

پیرامون حاکمیت فقها، می توان به مضمون کلام نائینی استناد جست که فرموده است: «و چون شارع مقدس به اختلال نظام و از بین رفتن اقتدار و بیضه اسلام راضی نیست و بلکه حفظ نظام و ایجاد نظم در سرزمین های اسلامی به نسبت تمام امور حسیه، به عنوان آشکارترین امور قطعی محسوب می شود؛ به این دلیل ثبوت نیابت فقها و نواب عام عصر غیبت در برپایی وظایف ذکر شده، از امور قطعی مذهب و اسلام خواهد بود (نائینی، ۱۴۲۴: ۷۶)».

نائینی، تحقق نظارت بیرونی جهت حفظ بیضه اسلام را متوقف بر دو امر می داند: ۱- تدوین قانون اساسی (نائینی، ۱۴۲۴ق: ۴۷).

۲- تشکیل مجلس شورای ملی (همان: ۴۸).

نائینی بر مخالفت رؤسا و پیشوایان مذاهب با احکام اسلامی چنین گفته است: «رؤسا و پیشوایان مذاهب هر آن چه که متوقف بر حفظ بیضه اسلام و حراست ممالک اسلامی است را مورد تأکید قرار داده و موارد غیر از آن را به منزله محاربه با امام زمان نمی داند. (نائینی، ۱۴۲۴ق: ۶۶)».

نائینی به توسط قاعده الاهم فالهمم به داشتن حکومت جور نسبت به نداشتن هیچ حکومتی ترجیح داده است و می فرماید: «تحویل سلطنت جائره غاصبه از نحوه ظالمة اولی به نحوه عادلۀ ثانیه، علاوه بر تمام مذکورات، موجب حفظ بیضه اسلام و صیانت حوزه مسلمین است از استیلائی کفار؛ از این جهت از اهم فرائض خواهد بود (نائینی، ۱۴۲۴ق: ۸۱)». و نیز از طریق مقدمه واجب، حفظ نظام را ضروری می داند. به این صورت که: همچنانکه امور غیر واجبه بالذات به تعلق نذر و



عهد و یمین و امر لازم الاطاعه و اشتراط در ضمن عقد لازم و نحو ذلك، واجب و لازم العمل می شود همین طور اگر اقامه واجب هم بر آن متوقف شود لا محاله عقلا لازم العمل و بالعرض واجب خواهد بود، هر چند آنصاف مقدمه واجب را به وجوب شرعی استقلالی هم قائل نباشیم؛ چه، بالضروره توقف واجب بر آن عقلا موجب لزوم اتیان است و این مقدار از لزوم مقدمه فیما بین تمام علمای اسلام اتفافی و از ضروریات است (همان: ۱۰۸).

نائینی از قول آخوند خراسانی در ارتباط با نفوذ تمدن غرب به این مضمون می گوید: « تمدن بشری از سوی سرزمین های غرب به سوی سرزمین های اسلامی همچون سیلی عظیم در حرکت است. حال اگر رهبران و رؤسای اسلامی از نفوذ غریبان ممانعت به عمل نیاورند؛ و آنگاه روی به سوی تمدن اسلامی نیاوریم، به تدریج اصل و اساس اسلام در مقابله با آن سیل خانمان سوز محو و نابود خواهد شد و از اسلام چیزی باقی نمی ماند». نائینی در مواجهه با سخن آخوند چنین می گوید: « بین تفاوت راه از کجا است تا به کجا! این مرد بزرگ (آخوند خراسانی) در مقام حفظ اسلام با اینکه - بحمد الله تعالی - استقلال دولت علیه عثمانی هنوز به طور کامل محفوظ است، حال آن که آثار و عواقب را متوجه است؛ و در حفظ اسلام چنین باتدبیر و عاقبت اندیشی می فرماید و اقامه این اساس سعادت را از روی بدهاقت مأخوذ بودنش از کتاب و سنت، اجرای تمدن اسلامی می شمارد. و ما ظالم پرستان ایران که خود را متمسک به مذهب جعفری می شماریم، با اینکه هر قدر از مقتضیات دین و مدالیل کتاب و سنت و سیره پیغمبر و امام خود بی خبر باشیم، لا اقل قیام ضرورت مذهبمان را بر غاصب بودن این دسته متصدیان، و لزوم تحدید استیلا و قصر تصرفشان به قدر قوه و امکان، مجال انکار نداریم و هم عیانا می بینم که یک روزگاری اولین ملل عالم بودیم و حالا به واسطه فعال ما یشاء بودن و مسئولیت از ارتکابات نداشتن هواپرستان دچار چه محنت و در چه ورطه و مهلکه قریبه التهلکه گرفتاریم (نائینی، ۱۴۲۴: ۱۱۹).

حاکم اسلامی برای حفظ نظام باید توجه به دخل و خرج مملکت هم داشته باشد؛ و نسبت به پرداخت مالیات ها اهتمام ورزد. آن جایی که نائینی در اثر «تنبیه الامه و تنزیه المله» خود مطلبی را به این مضمون آورده است: « اول و اهم تمام وظائف این باب ضبط و تعدیل خراج و مالیات ها و تطبیق دخل و خرج مملکت [می باشد] و از جمله ضرورت ها و امور بدیهی، حفظ نظام و تحفظ بر حوزه و بیضه اسلام است که جز به ترتیب قوای نظمیه و حفظیه و تهیه استعدادات داخلیه و سرحدیه غیر ممکن، و توقف تمام ترتیبات مذکوره به تصحیح و تعدیل خراج و ضبط آن از حیث و میل و صرف در مشتهیات شخصییه و ارادات طاغوتیه از واضحات است و حضرت سید اوصیاء - علیه افضل الصلاة والسلام - در طی فرمان مبارک که به مالک اشتر - رضوان الله علیه - هنگام تفویض ولایت مصر به او شرف اصدار فرموده اند و متضمن دستورات کلیه است، در خصوص خراج چنین مقرر فرموده اند (همان: ۱۲۸) ».

« مصارف لازمه نظم و حفظ مملکت و اخراجش از حلق غنیمان خارجی که به وسیله خیانت های مملکت فروشان بلعیده اند، صحیحا تعیین شود و به تعدیل صحیح و ممیزی علمی به نسبت متساویه و به اندازه انتفاع از تمکن و دارایی، بر طبقات ارباب مستغلات و تجارات و مواشی و غیرهم توزیع و از برای طبقات کارگزاران و متصدیان امور هم به اندازه لیاقت خدمتشان به نوع، مقرر و ایصال گردد، و در جلوگیری از حیث و میل و صرف در انحاء فسوق و فجور و مشتهیاتی که





روزگار دین و دولت و مملکت و ملت را چنین تباہ نموده، مراقبت و نظارت کامله به عمل آید (نائینی، ۱۴۲۴: ۱۲۹). و بعد از تصحیح امر خراج به این کیفیت و تطبیق آن بر سیره مقدسه نبویه صلی الله علیه و آله به این ترتیب البته ادای آن بر هر مسلمان، نظر به توقّف حفظ و نظم بلاد اسلامیّه بر آن، واجب و گرفتن آن هم بر تمام طبقات متصدیان در صورت عدم تجاوز از اندازه لیاقت خدمت و عملشان حلال و بدون شبهه و اشکال خواهد بود (نائینی، ۱۴۲۴: ۱۲۹).

#### ۵- نتیجه

میرزای نائینی، در پارادایم مشروطه خواهی سخن می گفته و تمرکز خود را بر رفع استبداد و مشروعیت مشروطه گذاشته بود. ایشان با بهره گیری از مبانی فقهی در قالب قاعده حفظ نظام، سعی در اضمحلال استبداد و تحریم حکومت استبدادی و وجوب مشروطه خواهی داشته است. مرحوم نائینی در ابتدای رساله «تنبيه الامه و تنزیه المله»، ضمن تأکید بر اصول دین داری، بر هویت اسلامی به عنوان رشته اصلی شکل گیری هویت ملی در حکومت دینی تأکید می کند و خودباختگی مسلمانان در مقابل حکومت های غربی را متأثر از فراموش کردن ماهیت و واقعیت فرهنگ اسلامی می داند.

#### ۶- پیشنهاد

کتاب تنبيه الامه و تنزیه المله مرحوم نائینی به سبک فارسی سلیس امروزی تبدیل شود تا همه از نظرات ایشان بهره مند گردند و محققان بتوانند در تبیین و مقایسه با عصر حاضر برآیند. همچنین در کتاب های تاریخ دانش آموزان گنجاده شود.



## ۷- فهرست منابع

- احمد الزرقا، مصطفی (۱۴۲۵ق)، المدخل الفقهي العام، ۲ ج، ۲، دمشق: دارالقلم.
- ادریس حلی، محمد بن منصور بن احمد (۱۴۱۰ق)، السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، ۳ ج، ۲، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- انصاری، مرتضی بن محمد امین (۱۴۱۹ق)، فرائد الاصول، ۴ ج، ۱، قم: مجمع الفکر الاسلامی.
- آخوند خراسانی، محمد کاظم بن حسین (۱۴۰۹ق)، کفایه لأصول، ۱ ج، ۱، قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام.
- تهرانی، سید محمد حسین حسینی، (۱۴۲۱ق)، ولایت فقیه در حکومت اسلام، ۴ ج، ۲، مشهد: انتشارات علامه طباطبایی.
- حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ق)، وسائل الشیعه، محقق/ مصحح: گروه پژوهش مؤسسه آل البيت عليهم السلام، ۱ ج، قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام.
- حسینی نجومی، سید مرتضی (۱۴۲۲ق)، الرسائل الفقهيّة (للنجومی)، ۱ ج، ۱، قم: مؤسسه انصاریان.
- حلی (علامه)، حسن بن یوسف بن علی بن مطهر (۱۴۰۴ق)، الاجتهاد و التقليد (مبادئ الوصول إلى علم الأصول)، محقق/ مصحح: عبد الحسين محمد علی بقال، ۱ ج، قم: المطبعة العلمیه.
- شفتی گیلانی، سید محمد باقر (۱۴۲۷ق)، مقاله فی تحقیق إقامه الحدود فی هذه الأعصار، محقق/ مصحح: علی اوسط ناطقی-لطیف فرادی، ۱ ج، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
- غروی نائینی (میرزا)، محمد حسین، (۱۴۱۳ هـ ق)، -المکاسب والبیع، اول، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه.
- غروی نائینی، میرزا محمد حسین (۱۴۲۴ق)، تنبیه الأمه و تنزیه المله، محقق/ مصحح: سید جواد ورعی، ۱ ج، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
- فیاض (شیخ)، محمد اسحاق (۱۴۱۳ق)، محاضرات فی اصول الفقه، ۴ ج، -، قم: مؤسسه احیای آثار الامام الخوئی.
- مطهری (شهید)، مرتضی، (۱۳۷۸)، مجموعه آثار، تهران: صدرا.
- منتظری نجف آبادی، حسین علی (۱۴۰۹ق)، مبانی فقهی حکومت اسلامی، صلواتی، محمود و شکوری، ابوال، ۸ جلد، اول، قم: مؤسسه کیهان.
- موسوی خوئی، سید ابوالقاسم (۱۴۱۶ق)، صراط النجاه، محقق/ مصحح: جامع: موسی مفید الدین عاصی عاملی، ملاحظات: همراه با حواشی آقا جواد بن علی تبریزی به چاپ رسیده است، ۱ ج، قم: مکتب نشر المنتخب.



- موسوی قزوینی ، سید علی ( ۱۴۲۴ ق ) ، ینایع الأحكام فی معرفهالحلال والحرام ، محقق / مصحح: سید علی علوی قزوینی، سید عبد الرحیم جزمئی قزوینی، چ ۱ ، قم : دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم .
- نجفی (کاشف الغطاء) ، جعفر بن خضر ( ۱۴۲۲ق ) ، کشف الغطاء عن مبهمات الشریعہ الغراء ، چ ۴ ، قم : انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم .
- نجفی (کاشف الغطاء) ، علی بن محمد رضا بن هادی ( ۱۳۸۱ ق ) ، النور الساطع فی الفقه النافع، چ ۱ ، نجف اشرف - عراق : مطبعه الآداب .
- هاشمی شاهرودی ( سید ) ، محمود ( ۱۴۲۶ق ) ، فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت علیهم السلام، ۳ ج، چ ۱ ، قم : مؤسسه دائره المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت علیهم السلام .